

مفهوم شناسی باغی و عادی در آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره

محمد رضا سبحانی^۱

چکیده

اکل میته در فقه امامیه با گزاره‌های مختلفی ممنوع گردیده است. اما بر اساس آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره گستره این ممنوعیت مقید شده است. دو صفت باغی و عادی قیود مذکور در آیه هستند. به جهت آنکه تفاسیر متعددی با توجه به کتب لغت و روایات مختلف برای این دو قید ارائه شده است، معنای لغوی و معنای روایی مترادف یکدیگر نبوده و در ابتدای امر قابل جمع نیستند. از این رو پرسش از محملی برای جمع بین معنای لغوی و معنای روایی مساله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور است. محملی چون مقام تمثیل می‌تواند تعارض مذکور را رفع نماید. این تحقیق با هدف حل تعارض بین معنای لغوی و معنای روایی انجام شده است و نیل به این مقصد در سایه تحلیل معانی لغوی، معانی روایی، بررسی نظرات مفسرین با گردآوری داده‌های کتابخانه ایست که نتیجه آن کشف لسان و مقام روایات است که در مقام تمثیل و مصداق‌بایی هستند.

واژگان کلیدی: باغی، عادی، آیه ۱۷۳ بقره، تفسیر، قرآن کریم، اکل میته.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ ه.ش

۱. طلبه پایه هفتم مدرسه شهیدین علیه السلام قم.

رایانامه: sobhan.mr000@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۸۷۹۶۹۲۷۸



۱. مقدمه

آیه ۱۷۳ بقره از جمله آیات الاحکام می باشد. این آیه از جهات مختلف قابل بررسی و تدقیق است. در این آیه حکم حرمت اکل میته و استثناء آن در شرایط اضطرار آمده است و تسری میته به بقیه محرّمات یا استفاده از آیه برای استنباط نظر اسلام در شرایط اضطرار از مباحثی است که در این آیه مورد بحث قرار گرفته است. از نکات جالب این آیه استثنائی است که در حالت اضطرار وارد شده است. معنای حرمت اکل در حالت اضطرار نیز از مواردی است که نیازمند بررسی می باشد. دو لفظ عادی و باغی نیز از مواردی است که مورد اختلاف فقها و مفسرین واقع شده است؛ منشا این اختلافها معنای لغوی و روایاتی می باشند که این دو لفظ را تفسیر کرده اند. با مراجعه به روایات و لغت نیز درمی یابیم که پیدا کردن معنایی محصل برای آنها کار ساده ای نیست، بلکه این دو لفظ از طرفی در لغت، استعمالات مختلفی دارند و از طرفی دیگر، روایات مفسر نیز معانی مختلفی را برایشان ذکر کرده اند. افزون بر این، سند برخی از این روایات نیز محل تأمل می باشد. تعیین معنای باغی و عادی به ما کمک می کند که بدانیم حکم حرمت اکل میته نسبت به چه اشخاصی در زمان اضطرار فعلیت می یابد؛ ممکن است این دو لفظ را به گونه ای تفسیر کنیم که تاکید همان اضطرار باشند و یا اینکه استثنائی بر قاعده اضطرار. در نوشتار پیش رو سعی شده است که عادی و باغی به طور جداگانه مورد بررسی قرار بگیرند. این بررسی ها شامل معنای لغوی و روایی و بررسی نظر مفسران و فقها می باشد. در نتیجه گیری نیز سعی شده است که ارتباط میان معنای لغوی و روایی حفظ شود.

۲. باغی

۲-۱. معنای لغوی

باغی از ریشه بغی (باء غین یاء) مشتق شده است. از جهت صرفی اسم فاعل است. اسم فاعل می تواند دو معنا داشته باشد: ۱. فعل به وسیله شخص انجام شده است؛ در مثال حال حاضر، باغی کسی است که بغی از او صادر شده است. ۲. وصف قائم به شخص باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۶)

بغی در کتب لغت دارای استعمالات متفاوت اما نزدیک به یکدیگر است. هر کدام از

این استعمالات می‌توانند بار معنایی خاصی داشته باشند و طبعاً تغییراتی را در حکم آیه ایجاد کنند. بررسی استعمالات یاد شده به شرح زیر می‌تواند راهگشا باشد:

۱-۱-۲. طلب

طلب کردن شیء یکی از مواردی است که بغی بر آن اطلاق می‌شود؛ مثل «بغیت الشیء» به معنای طلبته. بر اساس این معنا مقصود از باغی در آیه مورد بحث کسی است که طالب باشد، اما در تفسیر اینکه طلب به چه چیزی تعلق یافته است، می‌توان احتمال داد طلب به داشتن شوق و اشتیاق به اکل میته تعلق گرفته است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۲۲۸۲)

۱-۲-۲. ظلم

ظلم یکی دیگر از معانی مستعمل است. بر این اساس، باغی کسی است که ظالم است. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۴۵۳؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۸) و همچون معنای پیشین، متعلق ظلم مبهم است. این ظلم می‌تواند به نفس باشد یا به غیر. اگر باغی به معنای ظالم باشد، بر اساس آیه کسی که ظلم می‌کند حق استفاده از میته را در حالت اضطرار ندارد. هم‌چنین در کتب لغت آمده است، بغی در اصل به معنای حسد است، از آنجا که حاسد به دیگری حسد می‌ورزد و در واقع به او ظلم می‌کند، بغی بر ظلم نیز اطلاق شده است. (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۱۷۹؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۸)

۱-۲-۳. تعدی

تعدی یا هر تجاوز و افراط از حد یک شیء، یکی دیگر از معانی است که در ابتدای برخورد با آیه به ذهن می‌رسد؛ بر این اساس، باغی در آیه یعنی کسی که در حالت اضطرار، بیش از مقدار نیاز برای خارج شدن از حالت اضطرار می‌خورد. (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۲۲۸۲؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۸)

۱-۲-۴. عدول عن الحق

عدول عن الحق معنای دیگری است که ریشه بغی در آن استعمال شده است. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۲۵؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۸)





۲-۱-۵. فئۃ باغیه

در برخی کتب لغت در ذیل این مدخل، فئۃ باغیه را به گروهی که بر امام حق خروج کرده‌اند معنا کرده است، (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۲۵؛ مهنا، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۹۸) اما به نظر می‌رسد که این معنا از منابع دینی برگرفته شده است و معنای وضعی این لغت نیست. این در حالی است که برخی از محققان اصل واحد در این ماده را طلب شدید می‌دانند که به حسب موارد و استعمالات متفاوت می‌باشد. در دیدگاه آنان، باغی در آیه مورد بحث به معنای تعدی و تجاوز عملی یا آزادی است. بر این اساس، تجاوز و تعدی که در آیه و مثال‌های دیگر فهم می‌شود مدلول قرائن لفظی یا مقامی است و معنای طلب شدید همان معنای اصلی می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۹۵، ق، ج ۱، ص ۲۹۲)

۲-۲. معنای روایی

در روایات معانی متعددی برای دو لفظ باغی و عادی ذکر شده است. این معانی هرچند اندک، اما با یکدیگر متفاوت هستند. علاوه بر این روایات، روایات دیگری نیز وجود دارد که مشتقات ماده بغی در آن‌ها استعمال شده است. بررسی این موارد نیز به فهم معنای این دو لفظ و نتیجه‌گیری در این زمینه کمک می‌کند؛

۲-۲-۱. ظالم

ظالم معنایی است که باغی در روایت زیر به آن تفسیر شده است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ: الْبَاغِي، الظَّالِمُ...»؛ باغی کسی است که ظالم است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱، ص ۷۴)

این روایت فقط در تفسیر عیاشی ذکر شده و کتاب مستدرک الوسائل نیز آن را از عیاشی نقل می‌کند. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۲۰۱)

ظالم یکی از معانی لغوی بود که در فصل گذشته به آن اشاره شد. اگر باغی در آیه از حیث لغوی به همین معنا باشد، بین روایت و آیه تعارضی نیست، اما اگر آیه در معانی دیگر ظهور داشته باشد، درحالی که نتوان معنای عامی را برای آیه متصور شد تا تفسیر روایی نیز ذیل آن مطرح شود، بین آیه و روایت تعارض پیش می‌آید، اما از آن جهت که روایت مرفوعه است، نمی‌توان به وسیله آن ظهور آیه را مخدوش کرد.

۲-۲-۲. خروج‌کننده بر امام

خروج بر امام معنایی است که برخی از روایات، باغی را به آن تفسیر کرده‌اند؛ در این روایات، امام به امام عادل یا هادی مقید شده است. این قیود می‌توانند اطلاعات موجود در روایات را تقیید بزنند. علاوه بر باغی، عادی نیز در این روایات تفاسیر مختلفی دارد. این امر می‌تواند در جمع‌بندی این روایات موثر باشد، خصوصاً اینکه سند برخی از آن‌ها محل خدشه است.

۲-۲-۲-۱. روایت عیاشی

«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ: الْبَاغِي الْخَارِجُ عَلَى الْإِمَامِ...»؛ باغی کسی است که بر امام خروج کرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۷۴)

عیاشی در تفسیر خود روایت فوق را نقل کرده است. ظاهراً مستدرک نیز آن را از طریق او نقل کرده است. از جهت دلالتی، روایت دال بر معنای باغی می‌باشد، اما از آن‌جا که حماد بن عثمان متوفای سال ۱۹۰ ه. ق (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۳؛ کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۶۷۰) و عیاشی متوفای ۳۲۰ ه. ق است، (زرکلی، ۱۹۸۹ م، ج ۷، ص ۹۵) سند روایت کامل نیست. اما وجود روایات دیگر سبب می‌شود که اشکال سندی کم‌رنگ شود و وجود چند روایت سبب قوی شدن ظن یا ایجاد تراکم ظنون می‌شود.

۲-۲-۲-۲. الکافی و معانی الاخبار

«فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ الْبَاغِي الَّذِي يَخْرُجُ عَلَى الْإِمَامِ...»؛ باغی کسی است که بر امام خروج می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۶۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳)

۲-۲-۲-۳. مجمع البیان

در کتاب مجمع البیان در ذیل تفسیر آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره آمده است: «غیر باغ علی‌امام المسلمین و... و هو المروی عن أبي جعفر و أبي عبد الله.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۷) که باغی را همان خارج بر امام مسلمین می‌داند. بر اساس جستجوی صورت‌گرفته، باقی کتب یعنی وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۲۱۶) و تفسیر نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۵۶) این نقل را از قول ایشان ذکر کرده‌اند و مرحوم طبرسی در ذیل تفسیر این آیه سند روایت را





ذکر نکرده و تنها به نقل آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام بسنده می‌کند، لذا به نظر می‌رسد که روایت از جهت سندی قابل تکیه نیست.

۲-۲-۴. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

در کتاب تفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام وارد شده است که: «ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنْ اضْطُرَّ إِلَى شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمُحَرَّمَاتِ غَيْرَ بَاغٍ وَهُوَ غَيْرُ بَاغٍ - عِنْدَ الضَّرُورَةِ عَلَى إِمَامٍ هُدًى...»؛ باغی بر امام هدایت (امامی که بر حق است) نباشد. (حسن بن علی علیه السلام، ۴۰۹ ق، ص ۵۸۵)

این کتاب از جهت اعتبار محل اختلاف است. بر فرض عدم انتساب این تفسیر به معصوم علیه السلام، این فرضیه وجود دارد که این کتاب متعلق به ناصر کبیر اطروش می‌باشد. (استادی مقدم، کاظم، ۱۴۰۱، بازشناسایی مولف تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، علوم قرآن و حدیث (دانشگاه فردوسی مشهد)، ش ۱۰۹، صص ۱۰ و ۲۸)

۲-۲-۳. طالب صید

این آیه در بحث سفر حرام نیز مورد استناد فقها قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر تفسیر باغی در برخی از روایات به طالب صید می‌باشد. این معنا به وسیله دو روایت از حضرت عبدالعظیم حسنی از امام رضا علیه السلام و جناب حماد از امام صادق علیهما السلام نقل شده است.

۲-۲-۳-۱. روایت عبدالعظیم حسنی

«فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ قَالَ: «الْعَادِي السَّارِقُ وَالْبَاغِي الَّذِي يَبْغِي الصَّيْدَ بَطْرًا أَوْ هُوَ لَا لِيَعُودَ بِهِ عَلَى عِيَالِهِ؛ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا أَلْمِيَّةَ إِذَا اضْطُرَّ هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِضْطِرَارِ كَمَا هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِخْتِيَارِ وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقَصِّرَا فِي صَوْمٍ وَلَا صَلَاةٍ فِي سَفَرٍ».؛ عادی سارق است و باغی کسی است که به دنبال صید کردن است نه برای اینکه هزینه عیال خود را به دست بیاورد بلکه از روی لهو به این کار دست می‌زند. برای این دو شخص - عادی و باغی - جایز نیست که در حال اضطرار از میته بخورند کما اینکه این کار بر آن‌ها در شرایط غیر اضطرار نیز حرام است. هم چنین این دو شخص نباید در سفر نماز خود را شکسته بخوانند و روزه واجب نیز به دلیل مسافرت از عهده ایشان خارج نمی‌شود. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۴، ص ۲۱۵)

این روایت در کتب دیگری نیز نقل شده است. از حیث دلالت، ظاهر است؛ در این روایت، صیدکردن به لهوی بودن مقید شده است، اما در روایت جناب حماد، صیاد مطلق است، پس اطلاق روایت حماد حمل بر تقیید این روایت می‌شود.

۲-۲-۳. روایت جناب حماد

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثَعَمِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ: «الْبَاغِي بَاغِي الصَّيِّدِ...»؛ باغی کسی است که به دنبال صید است. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۷۸)

در این روایت باغی به کسی تفسیر شده که به دنبال صید می‌رود و این یعنی صیاد. البته ممکن است اشکال شود: از روایت فوق نمی‌توان معنای باغی را فهمید؛ چراکه دور پیش می‌آید. یعنی ممکن است اشکال شود که در روایت دوبار از لفظ باغی استفاده شده است و نمی‌توان یکی را مفسر دیگری دانست. مگر اینکه قائل شویم باغی اول مجمل است و باغی دوم آن را تفسیر می‌کند. اما باید توجه داشت که باغی الصید ظهور در صیاد دارد، در نتیجه هیچ دوری نیست.

۲-۲-۴. استعمالات ریشه بغی در قرآن و روایات

ریشه بغی و عدی در آیات و روایات به کار برده شده است. این استعمالات نشان‌دهنده آن است که معانی دیگری برای این ریشه نزد قرآن و اهل بیت علیهم السلام پذیرفته شده است؛ برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

۲-۲-۴-۱. استعمال ریشه بغی در قرآن

«ظلم» و «طلب» دو معنای لغوی است که آیات قرآن ریشه بغی را در آن‌ها استعمال کرده‌اند: «إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ»؛ وقتی که بر داود وارد شدند و او از آنان بیمناک شد. گفتند: نترس، ما دو گروهیم که با یکدیگر نزاع داریم؛ برخی از ما بر برخی دیگر ستم کرده‌اند؛ میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه عدل راه نمای. (صفوی، ۱۳۸۸، ص ۲۲)





«قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْعَىٰ رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.»؛ بگو: «آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل (بدی) جز به زبان خودش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد. (انعام، ۱۶۴) (ترجمه آیت الله مکارم، ۱۳۷۳)

۲-۲-۲-۲. استعمال ریشه بغی در روایات

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُرْقُوفُونَ بَيْنَ الْأَجْبَةِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَايِبِ.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۶۹)

۲. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ عِرٌّ كَرِيمٌ وَ الْمُنَافِقُ حَبٌّ لَيْمٌ... قَالَ وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ شِرَارُ النَّاسِ مَنْ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنِينَ وَ يُبْغِضُهُ قُلُوبُهُمُ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُرْقُوفُونَ بَيْنَ الْأَجْبَةِ الْبَاغُونَ لِلنَّاسِ الْعَيْبِ أَوْلَيْكَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يُرَكِّبُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۱۸)

در این دو روایت باغی به کسی اطلاق شده است که نسبت به نیکوکاران یا مردم عیب‌جویی می‌کند، پس باغی در این جا به معنای طالب استعمال شده است.

۳. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا وَ مَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بَعْضَ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عِدَاةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۲)

در این روایت بغی و باغی بنابر ظاهر در معنای ظلم کردن و دست‌درازی به حق دیگری استعمال شده است.

۴. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لِابْنِهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: لَا تَدْعُونَ إِلَيَّ مَبَارَرَةً وَ إِن دُعِيَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ بَاغٍ وَ الْبَاغِيَ مَضْرُوعٌ» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۹۰)

در کتاب پیام امیرالمؤمنین و ترجمه شهیدی از نهج البلاغه باغی به معنای ستم‌کار معنا شده است. (مکارم شیرازی، همکاران، ۱۳۹۷، ج ۱۹، ص ۳۶۸)

روایات فوق در معانی مختلفی استعمال شده است. این امر نشان دهنده این است که اهل بیت علیهم‌السلام معانی لغوی را استعمال کرده‌اند. هم‌چنین می‌توان گفت که باغی حقیقت شرعیه‌ای نیافته است.

۲-۳. باغی در تفاسیر

تفاسیر سنی و شیعه از این آیه بحث کرده‌اند. عبارات برخی از تفاسیر نشان‌دهنده این است که در این تفاسیر به معنای لغوی توجه شده است و با این حال، اختلافاتی در تفسیر معنای لغوی به چشم می‌خورد. علاوه بر این روایات ائمه علیهم‌السلام نیز سبب شده‌اند که برخی مفسرین آیات را به گونه‌ای دیگر نیز تفسیر کنند؛ در کتاب مجمع البیان سه قول ذکر شده است:

۱. باغی کسی است که به دنبال لذت باشد.

۲. باغی کسی است که طالب افراط است.

۳. باغی کسی است که خارج بر امام مسلمین شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۷)

هم‌چنین این معنا گفته شده است که باغی کسی است که با ظلم به دیگران خود را ترجیح می‌دهد. (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۵۹) به نظر می‌رسد مقصود قائل این است که شخص باغی برای دست‌یافتن به مردار به دیگری ظلمی روا داشته و خود را مقدم می‌کند.

هم‌چنین بنابر تفسیر المیزان باغی کسی است که ظلم نکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۶)

بعضی از معانی فوق، با معانی که در روایات گفته شده است قابل جمع نیست، اما

المیزان روایات را در مقام تمثیل و بیان مصداق دانسته است و حتی از روایات به‌عنوان

مؤیدی برای ظهور معنای خویش یاد می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۴۲۷)

۲-۴. باغی در نزد فقها

معنای لفظ باغی در آیه ۱۷۳ بقره در نزد فقها مورد اختلاف بوده است؛ شیخ طوسی در کتاب النهایه باغی را کسی می‌داند که از روی زیاده‌روی و لهو^۱ به صید می‌پردازد. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۸۶)

۱. بطرا و هوا.





ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۷۴) نیز با ایشان هم نظر هستند. علامه حلی نیز قولی را مطرح می‌کند که بر اساس آن باغی کسی است که میل به میته دارد و راغب است. (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۳۴)

معنای مشهور باغی در میان فقها خارج بر امام می‌باشد. (صیمری، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۷۴) منشا این معنا می‌تواند نقل به معنای شرعی (حقیقت شرعی یا متشرعه) یا روایات مفسر باشد. (فخر المحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۴) علاوه بر این معنا، معانی دیگری نیز از روایات برداشت می‌شود که در فصل‌های قبل گذشت.

در فقه کسی که بر امام معصوم علیه السلام خروج می‌کند باغی است. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۵۰) در فصل‌های گذشته بررسی شد که ماده بغی و حتی کلمه باغی در کلام اهل بیت علیهم السلام در معانی دیگری نیز استعمال شده است، پس نمی‌توان با قاطعیت به نقل به معنای شرعی یا همان حقیقت شرعی قائل شد. شهیدثانی نیز حقیقت شرعی بودن آن را با قاطعیت نپذیرفته است. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۲، ص ۱۱۵) و هم‌چنین با توجه به اصل عدم نقل نمی‌توان پذیرفت که باغی دارای حقیقت شرعی است.

همان‌طور که اشاره شد باغی در روایات به معانی مختلفی از جمله خارج بر امام، طالب صید و... تفسیر شده است. در مقام جمع روایات می‌توان آن‌ها را روایاتی دانست که در مقام تبیین معنای باغی بوده و مفهوم آن را روشن ساخته‌اند یا روایاتی که در صدد بیان مصادیق بوده‌اند. اگر در میان روایات اختلافی نبود، ادعای در مقام تفسیر بودن اظهر بود. در این صورت نیز یا باید این روایات را حاکم بر آیات دانست، یا قائل به نقل شرعی شد، اما با توجه به اختلاف در روایات، اظهر این است که روایات در مقام تمثیل و مصداق‌یابی هستند.

هم‌چنین آیه ۳ سوره مبارکه مانده: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» مؤید این مبنا می‌باشد. این آیه در واقع می‌تواند عبارت اخروی آیه دیگر باشد و با توجه به آن، می‌توان آیه ۱۷۳ بقره را تفسیر کرد. (مدرس، ۱۳۱۳، ج ۲، ص ۳۵۴)

۳. عادی

۳-۱. معنای لغوی

عادی اسم فاعلی است که از عدو (عین، دال و واو) مشتق شده است. گستره معانی

مستعمل این مدخل به اندازه مدخل بغی نیست. معانی که ذکر شده است نیز نزدیک به هم هستند و می‌توان در بین آن‌ها یک اصل یا روح معنایی یکتا پیدا کرد.

۱-۳-۱. تجاوز و تعدی

۱. برخی معتقدند معنای تعدی، تجاوز از چیزی است که شایسته بود بر آن اقتصار شود. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۳) بر این اساس، عادی که در آیه ذکر شده است بر کسی صادق است که از میته به مقدار سدّ جوع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۴) یا حدی که جائز شمرده شده است بخورد.

۱-۳-۲. تجاوز و مخالفت با التام

تجاوز و مخالفت با التام معنای دیگری است که ذکر شده است. این تجاوز با بهبودی و سازگاری میان دو چیز منافات دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۳؛ خسروی حسینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۶۶) فرق این معنا و معنای قبلی در تفسیر تجاوز است؛ معنای قبلی تجاوز از چیزی بود که شایسته است بر آن اقتصار شود، ولی در اینجا منظور، تجاوزی است که مخالف سازگاری است. این دو، دو مفهوم جدا از یکدیگر می‌باشند.

۱-۳-۳. تجاوز از حد و ظلم کردن

براساس این معنا، شخص علاوه بر اینکه از حدی تجاوز می‌کند، در حال ظلم کردن نیز هست. پس عادی در آیه به معنای کسی است که از حد تجاوز کرده و ظلم می‌کند. بنابر تصریح یکی از کتب لغوی (معجم مقاییس اللغة) متعلق ظلم الناس هستند، اما به نظر می‌رسد چون اصل ظلم می‌تواند به الناس یا غیر آن تعلق یابد، عادی اختصاصی به ظلم بالناس نداشته باشد.

ماده عدو از جهت معنا به ماده ظلم، بغی و... نزدیک است، اما معنایی دارد که آن را از باقی معانی ممتاز می‌کند؛ معنای اصلی عدو تجاوز به حقوق دیگران است که در جایگاه‌های مختلفی استعمال شده است. (مصطفوی، ج ۸، ص ۶۳) عدو به حسب هر مورد ممکن است معنای خاصی داشته باشد، اما باید توجه کرد که معنای اصلی و جامع آن همان تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد.





مرحوم مصطفوی در مدخل عدو، ذیل آیه ۱۷۳ عادی را به این صورت معنا می‌کند:
 «و تستعمل بعد البغی كما فی: فمن ابتغى وراء ذلك فاولئك هم العادون فمن اضطر
 غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه فاتبعهم فرعون و جنوده بغيا و عدوا فان الطلب الشديد
 و الحرث الاكيد انها هو يتحقق اولاً، ثم يتحقق بعده العدو و التعدى، كما ان التعدى
 اذا اشتد مرتبه يكون ظلماً بالفعل و اضاعه.» (همان، ج ۱، ص ۶۴)

به نظر می‌رسد که ایشان در آیه فوق، عادی و باغی را بر یک مصداق منطبق می‌دانند، نه
 اینکه آیه در مورد دو شخص که از حکم اضطرار استثنا شده‌اند صحبت کند. طبق متن فوق
 شخصی که طلب شدید دارد و از این حد تجاوز کرده است از اضطرار استثنا شده است. شاهد
 این برداشت آیات دیگری است که در آنها فعل بغی و عدو به یک فاعل انتساب داده شده است.

۲-۳. معنای روایی

روایاتی که در تفسیر این لفظ نقل شده است، روایاتی شامل تفسیر دو لفظ باغی و عادی
 است. بررسی سندی این روایات در فصل‌های پیشین گذشت. در این فصل اشاره‌ای به سند
 روایات نمی‌شود. علاوه بر تفسیر این لفظ در روایات، ریشه عدی در قرآن کریم و روایات
 دیگر نیز در معانی دیگری استعمال شده است:

۱-۲-۳. غاصب

در روایتی آمده است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ رَفَعَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرُ بَاغٍ وَلَا
 عَادٍ» قَالَ: ... وَالْعَادِي الْغَاصِبُ.»؛ عادی کسی است که غصب می‌کند.
 (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۷۴) طبق این روایت، عدی به معنای غصب است.

۲-۲-۳. لَصَّ

غاصب معنای عامی است که می‌تواند سارق و لَصَّ را نیز شامل شود:

«عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرُ بَاغٍ وَلَا عَادٍ»
 قَالَ: ... وَالْعَادِي: اللَّصُّ.»؛ عادی همان راهزن و دزد طریق است. (عیاشی،
 ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۷۴).

لصّ یعنی کسی که شغلش راهزنی است. (درس خارج سیفی مازندرانی^۱) هم‌چنین لغویین بین سارق و لصّ فرق گذاشته‌اند؛ سارق کسی است که مال را از حرز سرقت می‌کند، اما لصّ کسی است که راهزن و قاطع الطریق است. (ثعالبی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۸۰)

۳-۲-۳. سارق

در بعضی از روایات عدی به معنای سرقت آمده است:

«فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» قَالَ: «الْعَادِي: السَّارِقُ...»؛ عادی همان سارق است. (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۴۴)

«عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثَعَمِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» قَالَ «... وَالْعَادِي: السَّارِقُ...» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۷۸)

۳-۲-۴. ادعای امامت یا نبوت

اما در دسته‌ای دیگر از روایات عادی را به معنای مدعیان دروغین نبوت یا امامت معرفی می‌کند:

«ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنْ اضْطُرَّ... وَلَا عَادٍ وَلَا مُعْتَدٍ قَوَالٍ بِالْبَاطِلِ - فِي نُبُوَّةٍ مَنْ لَيْسَ نَبِيًّا، أَوْ إِمَامَةٍ مَنْ لَيْسَ بِإِمَامٍ...»؛ عادی و تجاوز کار و کسی که به باطل در باره نبوت کسی که نبی نیست و امامت کسی که امام نیست، سخن می‌گوید نباشد. (حسن بن علی عليه السلام، امام یازدهم، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۸۵)

در این روایات عادی به معنای تجاوزکاری تفسیر شده است که با گفتار خویش قائل به نبوت یا امامت کسی است که این مقام را ندارد. در کلام فوق از صیغه مبالغه استفاده شده است؛ صیغه مبالغه بر کثرت صدور فعل یا کثرت قیام وصفی دلالت می‌کند، (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۴) در نتیجه مقصود کسی است که این کار به کثرت از او صادر می‌شود.

۳-۲-۵. قاطع الطریق

معنای دیگری که از روایات قابل برداشت است، قاطع الطریق است:



1. <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/seify/mostahdeseh/1400/14000721>



﴿فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قَالَ: ... وَالْعَادِي الَّذِي يَقْطَعُ الطَّرِيقَ لَا مَحَلَّ لَهُ الْمَيْتَةُ.﴾؛ عادی [یعنی] کسی که راهزنی می‌تهد بر او حلال نیست. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۶۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳)

این معنا به معنای لَصّ و سارق نزدیک می‌باشد. شاید بتوان گفت که دزدیدن مال دیگری معنای جامع بین آنها باشد و هرکدام از این معانی مصداقی از دزدی می‌باشند.

۳-۲-۶. تجاوز از طریق محقین به وسیله گناه

مرحوم طبرسی معنا تجاوز از طریق محقین به وسیله گناه را در ذیل تفسیر آیه ۱۷۳ سوره مبارکه بقره نقل کرده و آن را مروی از باقر و صادق علیهما السلام می‌داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۷)

۳-۲-۷. استعمال دیگر مشتقات عدو در قرآن و روایات

﴿إِذْ يَعُدُونَ فِي السَّبْتِ﴾؛ (اعراف، ۱۶۳)

به معنای تجاوز از آنچه که به آن امر شده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۸۳)

﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾؛ (مؤمنون، ۷)

در این آیه نیز عادون به معنای ظالمان است. (همان)

﴿فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا﴾؛ (انعام، ۱۰۸)

در این آیه نیز دشنام از روی ظلم و اعتدا می‌باشد. (همان)

«عَنْ مَهْزَمِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا مَهْزَمُ شَيْعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتُهُ سَمْعُهُ...» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۵، ص ۱۹۲) در این روایت يعدو به معنای تجاوز می‌باشد.

۳-۳. عادی در تفاسیر

همان‌طور که در لفظ باغی در میان مفسرین اختلاف بود، لفظ عادی نیز در میان مفسرین اینگونه است.

در کتاب مجمع البیان سه قول ذکر شده است:

۱. عادی کسی است که از مقدار سیری تجاوز کند.

۲. عادی کسی است که مقصر نباشد.

۳. عادی کسی است که به وسیله معصیت از طریق حق مداران خارج شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۷)

بنابر تفسیر المیزان نیز عادی کسی است که از حد تجاوز نکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۶)

در فصل ۳.۲ نیز نحوه جمع تفسیر روایی و معنای لغوی گذشت.

۳-۴. عادی در نزد فقها

عادی نیز مانند باغی محل اختلاف بوده است. قاطع الطریق معنایی است که شیخ طوسی، (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۸۶) ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۴۲) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۱۷۴) عادی را به آن تفسیر کرده‌اند. علاوه بر این معنا، علامه حلی عادی را به معنای کسی می‌داند که از سیری تجاوز می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۳۴)

معنای مشهور آن قاطع الطریق است.

عادی در لغت دارای معنایی است. در روایات نیز تفاسیری برای آن ذکر شده است. علاوه بر آن تمسک به عموم آیه و اقتصار بر قدر متیقن راه دیگری برای روشن ساختن مستثنی می‌باشد.

نکته حائز اهمیتی این است که اگر عادی را به معنایی مثل تجاوز از سیری معنا کنیم، عادی تأکیدی بر ماقبل می‌شود. در آیه، اضطرار سبب حلیت اکل میته برای مضطر می‌باشد. اگر شخصی از سیری تجاوز کند دیگر مضطر نیست و حرمت اولیه اکل میته شامل شخص می‌شود. این امر مویدی برای قائلین معانی دیگر می‌باشد. (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۶۳)

تمسک به عام راه حل دیگری است که شهید ثانی برای ترجیح میان دو قول عادی به معنای قاطع الطریق و کسی که از سیری تجاوز می‌کند بیان می‌دارند. تخصیص حالت اضطرار امری خلاف اصل است. مقصود از اصل، اصل عدم اثم در حالت اضطرار است که به وسیله آیه مخصّص شده است، پس باید در تخصیص این اصل بر قدر متیقن اکتفا کرد. قدر متیقن عادی به معنای قاطع الطریق است؛ چراکه قاطع الطریق فی الجمله به خاطر گناهِش از حدود تجاوز کرده و عادی محسوب می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۵۱)

تحلیل فوق قابل خدشه می‌باشد. اولاً مخصّص متصل می‌باشد و دو مفهوم وارد شده نیز متباین هستند، پس نمی‌توان به اصالة العموم اخذ کرد و اجمال از خاص به عام سرایت



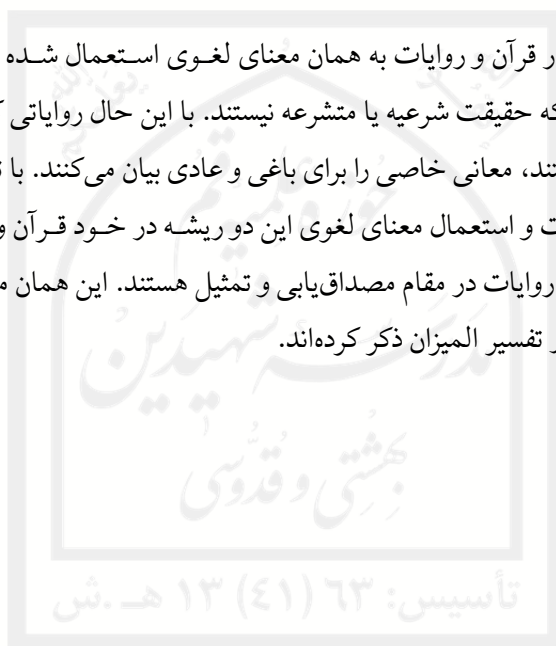


می‌کند. اگر مخصّص بین اقل و اکثر مردّد بود و در دلیل منفصلی ذکر شده بود می‌توانستیم به عام اخذ کنیم. (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ج ۲۴، ص ۳۸۱)

در روایات نیز به برخی دیگر از معانی اشاره شده است که بعضی از آن روایات سند صحیح ندارد و برخی از معانی نیز به یکدیگر نزدیک می‌باشد. از طرفی بین این معانی و معنای لغوی اختلاف مشاهده می‌شود، اما همان‌طور که در لفظ باغی گفته شد این روایات در مقام تمثیل و مصداق‌یابی هستند.

۴. نتیجه

ریشه بغی و عدو در قرآن و روایات به همان معنای لغوی استعمال شده است. این امر نشانگر این است که حقیقت شرعی یا متشرعه نیستند. با این حال روایاتی که در مقام تفسیر آیه مورد بحث هستند، معانی خاصی را برای باغی و عادی بیان می‌کنند. با توجه به اختلاف تفسیر همین روایات و استعمال معنای لغوی این دو ریشه در خود قرآن و دیگر روایات، اظهار این است که روایات در مقام مصداق‌یابی و تمثیل هستند. این همان محملی است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذکر کرده‌اند.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۳۸۷). *موسوعة ابن ادريس الحلبي* (چاپ اول). قم: دليل ما.
۲. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير (۱۴۰۶ ق). *المهذب* (چاپ اول). قم: جماعة المدرسين بحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الاسلامي.
۳. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق). *تهذيب اللغة* (چاپ اول). بيروت: دار احياء التراث العربي.
۴. استادی مقدم، كاظم (۱۴۰۱). *بازشناسايي مولف تفسير منسوب به امام حسن عسکري عليه السلام*. علوم قرآن و حديث (دانشگاه فردوسی مشهد). ش ۱۰۹.
۵. ثعالبي، عبدالملك بن محمد (۱۴۱۴ ق). *فقه اللغة* (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
۶. جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۴۰۴ ق). *الصحاح* (چاپ سوم). بيروت: دار العلم للملايين.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصيل الوسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة* (چاپ سوم). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث.
۸. حسن بن علی عليه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ ق). *التفسير المنسوب الى الامام الحسن بن علی العسكري عليه السلام* (چاپ اول). قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۴۱۵ ق). *تفسير نور الثقلين* (چاپ چهارم). قم: اسماعيليان.
۱۰. خسروی حسینی، غلامرضا (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسير لغوی و ادبی قرآن* (چاپ دوم). تهران: مرتضوی.
۱۱. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *العین* (چاپ دوم). قم: مؤسسة دارالهجرة.
۱۲. ذهني تهراني، محمد جواد (۱۳۶۶). *المباحث الفقهية في شرح الروضة البهية* (چاپ اول). قم: وجداني.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن* (چاپ اول). بيروت: دار الشامية.
۱۴. زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹ م). *قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*
۱۵. شهيد ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* (چاپ اول). قم: مكتبة الداوری.





۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام* (چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الاسلامية.
۱۷. صيمرى، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). *غاية المرام فى شرح شرائع الاسلام* (چاپ اول). بيروت: دارالهادى.
۱۸. صفوى، محمدرضا (۱۳۸۸). *ترجمه قرآن بر اساس الميزان* (چاپ اول). قم: دفتر نشر معارف.
۱۹. طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۹۰ ق). *الميزان فى تفسير القرآن* (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
۲۰. طباطبايى، سيد محمدرضا (۱۳۹۶). *صرف ساده*. قم: دار العلم.
۲۱. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البيان فى تفسير القرآن* (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طريحي، فخر الدين بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين* (چاپ سوم). تهران: مكتبة المرتضوية.
۲۳. طوسى، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذيب الاحكام* (چاپ چهارم). تهران: دارالكتب الاسلامية.
۲۴. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى* (چاپ دوم). بيروت: دار الكتاب العربى.
۲۵. علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحكام* (چاپ اول). قم: جماعة المدرسين بحوزة العلمية بقم - مؤسسة النشر الاسلامى.
۲۶. عياشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق). *التفسير* (چاپ اول). تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
۲۷. فاضل جواد، جواد بن سعيد (۱۳۶۵ ق). *مسالك الافهام الى آيات الاحكام* (چاپ دوم). تهران: مرتضوى.
۲۸. فخر المحققين، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *ايضاح الفوائد فى شرح اشكالات القواعد* (چاپ اول). قم: اسماعيليان.
۲۹. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (۱۴۱۵ ق). *القاموس المحيط* (چاپ اول). بيروت: دار الكتب العلمية.
۳۰. كشى، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق). *اختيار معرفة الرجال* (چاپ اول). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام للاحياء التراث.
۳۱. كلينى، محمد بن يعقوب (۱۳۶۳). *الكافى* (چاپ پنجم). تهران: دار الكتب الاسلامية.
۳۲. مدرس، محمد على (۱۳۱۳). *كفاية المحصلين فى تبصرة احكام الدين* (چاپ اول). تبريز: مطبعة شعارى.



۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر الکتاب.
۳۴. _____ . *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). *ترجمه قرآن*. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۶. _____ . آشتیانی، محمدرضا؛ ارسطا، محمدجواد؛ توکل، سید عبدالمهدی؛ داودی، سعید؛ قدسی، احمد (۱۳۹۷). *پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)* (چاپ اول). قم: موسسه تنظیم نشر و آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۷. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳ ق). *لسان اللسان* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی* (چاپ اول). قم: جماعه المدرسین بحوزة العلمیه بقم - موسسه النشر الاسلامی.
۳۹. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل* (چاپ اول). بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
۴۰. سیفی مازندرانی. درس خارج. www.eshia.ir
۴۱. نرم افزار جامع التفاسیر. نسخه ۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۲. نرم افزار جامع فقه. نسخه ۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴۳. نرم افزار قاموس النور. نسخه ۳. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی